



## علم الغیب پیامبران در اصول کافی و صحیح بخاری

تهمینه پارسایی<sup>۱</sup>، فردین احمدی<sup>۲</sup>، بهجت محمدی<sup>۳</sup>

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج ، ptahminaa@yahoo.com

۲- مدرس دانشگاه فرهنگیان و آزاد ، ۶۹۶۹fardinahmadi@gmail.com

۳- دانشجو مدیریت فرهنگی

### چکیده

در میان عالمان مسلمان، یکی از مباحث مهم کلامی، علم الغیب و آن که آیا این علم مخصوص خداوند است یا پیامبران و سایر اولیاء الهی نیز از آن برخوردار هستند، مورد بحث قرار دارد. در این رابطه، بین شیعه و اهل سنت اختلاف وجود دارد. برای حل این اختلاف، با مراجعه به منابع معتبر کتب روایی، از جمله کتب اصول کافی و صحیح البخاری، که از کتب حدیثی معتبر نزد فریقین هستند، پرداخته می‌شود. در این مطالعه، موضوع علم الغیب انبیاء مورد بررسی واقع شده و با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی و با مراجعه به کتابخانه روایات مربوط به علم الغیب انبیاء، سپس با استفاده از کتب لغوی، شرح و تفسیری، به تحلیل روایات پرداخته می‌شود. نتایج نشان می‌دهد که تعداد روایات علم الغیب انبیاء در کتاب صحیح بخاری ۶ مورد و در کتاب اصول کافی ۴ مورد است. همه این روایات، علم را برای انبیاء اثبات می‌کنند، هر چند که در صحیح بخاری بیشتر به اثبات علم الغیب برای پیامبر پرداخته شده است. این روایات، با وجود اختلاف محتوایی و مفهومی، در اثبات علم الغیب برای انبیاء یکسان هستند.

کلیدواژه‌ها: علم الغیب، صحیح بخاری، اصول کافی، انبیاء.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۲۹۸۰-۷۷۸۶ISSN

## مقدمه

صفات خداوند در قرآن بسیاری هستند که علم الغیب یکی از آنهاست. در سوره انعام آمده است: "وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ"، به این معنا که خداوند کلیدهای غیب را دارد و جز او کسی آنها را نمی‌داند. اما در قرآن آیاتی هم وجود دارد که نشان می‌دهد پیامبران الهی نیز علم الغیب داشته‌اند؛ به عنوان مثال در سوره جن آمده است: "عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا. إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ". بنابراین علم الغیب مختص خداوند است، اما پیامبران الهی نیز از آن می‌دانستند و در برخی موارد از آن به عنوان دلیلی برای رسالت خود استفاده می‌کردند. به عنوان مثال، در قرآن آمده است که حضرت آدم (ع) اسماء خلفای خود را از خداوند آموخت و حضرت نوح (ع) و حضرت صالح (ع) نیز در برخی موارد از علم الغیب استفاده کردند.

بحث درباره علم الغیب و خصوصیت آن برای خداوند یا انبیاء، یک موضوع قدیمی و مناقشه‌ای است که در طول تاریخ به دلیل اختلافات مذهبی و فلسفی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. برای پاسخ به این اختلاف، می‌توان از منابع روایی و کتابخانه‌های معتبر استفاده کرد. در این نوشتار، دو منبع روایی معتبر یعنی اصول کافی و صحیح بخاری بررسی و تحلیل شده‌اند.

## پیشینه پژوهش

بیات (۱۳۸۸ ش) در مقاله‌ای با عنوان "علم غیب حضرت ختمی مرتبت از نگاه قرآن و سنت و تجلی آن در ادب عرفانی"، بین آیات و احادیث علم الغیب با شعر و ادب عرفانی به صورت تطبیقی ارتباط برقرار کرده است. همچنین، مروی و مصطفوی (۱۳۹۱ ش) در مقاله‌ای با عنوان "مبانی عقلی و نقلی علم غیب امامان معصوم"، با هدف پاسخگویی به شبهه علم الغیب ائمه، مبانی عقلی و نقلی علم غیب امامان معصوم را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. آنها به این نتیجه رسیده‌اند که علم غیب امامان معصوم ریشه در آیات و روایات معتبر دارد. همچنین، ملکی، سپاهیان و تابان (۱۳۹۹ ش) در نوشتاری با عنوان "بررسی ماهیت و مفهوم علم غیب خدا و غیر خدا از دیدگاه عالمه طباطبایی"، به بررسی ماهیت و مفهوم علم الغیب خدا و غیر خدا در آیات قرآنی و روایات از دیدگاه عالمه طباطبایی پرداخته‌اند. آنها با استفاده از مفهوم و ماهیت علم الغیب در قرآن و روایات، این مسئله را برای غیر خدا نیز لحاظ کرده‌اند.

## روش

منابع روایی از جمله مهمترین منابعی هستند که برای بررسی موضوع علم الغیب از آنها بهره گرفته شده است. در این راستا، دو منبع روایی معتبر یعنی اصول کافی و صحیح بخاری گزینش شده‌اند. به همین منظور در ابتدا روایات مرتبط با هر دو کتاب با مراجعه به نرم افزار احادیث شیعه و اهل سنت استخراج و فیش برداری شد، سپس ابتدا روایات هر دو کتاب به همراه ترجمه آورده می‌شود و در ادامه از روش توصیفی و تحلیلی به منظور تحلیل کمی و کیفی روایات با بهره‌گیری از منابع لغوی و کتب شرح و تفسیری و کلامی استفاده گردید. در انتها به صورت تطبیقی علم الغیب در هر دو کتاب مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت.

## ۱. بررسی روایات علم الغیب انبیاء

در این قسمت به بررسی روایات (اختلافی) علم الغیب در دو کتاب صحیح بخاری و اصول کافی خواهیم پرداخت؛

### ۱-۱. صحیح بخاری

مجموعاً در کتاب صحیح بخاری ۶ روایت پیرامون علم غیب انبیاء یافت شد که همگی آنها به علم الغیب پیامبر پرداخته‌اند و در مورد سایر انبیا روایتی یافت نشد؛ وجه اشتراک روایات در اثبات علم الغیب برای پیامبر (ص) است اما علی‌رغم این اشتراک موضوعی تفاوت‌هایی در کیفیت علم الغیب برای پیامبر (ص) با همدیگر دارند.

### روایت اول:

عن عدی بن حاتم (راوی اول): قال بئنا أنا عند النبي صلى الله عليه وسلم إذ أتاه رجل فشقاً إليه الفأفة ثم أتاه آخر فشقاً قطع السبيل فقال يا عدی هل رأيت الحيرة قلت لم أرها وقد أنبتت عنها قال فإن طالت بك حياة لترين الطعينة ترتجل من الحيرة حتى تطوف بالكعبة لا تخاف أحداً إلا الله قلت فيما بيني وبين نفسي فأين دعار طيبي الذين قد سعروا البلاد ولكن طالت بك حياة لتفتحن كنوز كسرى.... (صحیح البخاری - کتاب المناقب - باب علامات النبوة في الإسلام - ح ۳۲۱۷، ۱۴۱۰، ص ۴۸)



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۲۹۸۰-۷۷۸۶ISSN

ترجمه: عدی بن حاتم گفت: در محضر رسول خدا (ص) بودیم که مردی آمد و از مشکلات و سختی‌ها شکایت کرد، پس شخص دیگری آمد و از راهزنی شکایت نمود؛ پس رسول خدا (ص) فرمود: آیا تا به حال حیره را دیده‌ای؟ گفتیم: ندیده‌ام؛ ولی برایم تعریف کرده‌اند. فرمود: اگر عمرت دراز شود، خواهی دید زنی در هودج از حیره برای طواف خانه کعبه حرکت می‌کند؛ در حالی که از احد جز خدا نمی‌ترسد. در دل خود گفتیم: پس دزدان طی که سبب داغ شدن شهرها (نا امنی شهرها) شده‌اند کجا هستند! و فرمود: اگر عمرت طولانی شود، فتح گنجهای کسری را خواهی دید.

شرح روایت: الطَّعِينَةُ: زنی که در هودج (کجاوه) است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ج ۱۳؛ ص ۲۷۱) «دُعَارُ طِيٍّ» یعنی راهزنان (ابن اثیر، ۱۳۶۷ ش: ج ۲؛ ص ۱۱۹) حیره: آبادی معروفی در مجاورت شهر کوفه است. (أزهري، ۱۴۲۱ ق: ج ۵؛ ص ۱۵۰) این روایت برای پیامبر (ص) علم غیب نسبت به حوادث آینده را اثبات می‌کند. برخی می‌گویند چون معنی الطَّعِينَةُ جمل است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ج ۱۳؛ ص ۲۷۱) پس این زن عایشه بوده که سوار بر جمل علیه امام علی (ع) جنگ جمل را راه انداخت.

## روایت دوم:

عن أبي هريرة (راوي اول): أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال هل ترؤن قبلي ها هنا فوالله ما يخفى عليّ خشوعكم ولا ركوكم إني لأراكم من وراء ظهري (صحيح البخاري - [تَمَمَةُ كِتَابِ الصَّلَاةِ] - بَابُ الْخُشُوعِ فِي الصَّلَاةِ - ح ۶۶۵، ۱۴۱۰، ص ۸۱)

ترجمه: از ابو هریره منقول است پیامبر (ص) فرمود: آیا من را در مقابل خود اینجا می‌بینید؟ قسم به خدا خشوع و رکوع شما بر من پنهان نیست! من شما را از پشت سر خویش می‌بینم!

شرح روایت: کرمانی در شرح این روایت بیان می‌کند منظور از علمی که پیامبر دارد به نوعی علم الغیب نیست بلکه یک نوع بینش است به این صورت که چه فایده ای در پرسش «هل ترؤن قبلي» است؟ در ادامه می‌گوید این از باب «إنكار ما يلزم منه» است یعنی شما گمان می‌کنید قبله فقط در جهت لحاظ شده آن است در حالی که من فقط آن را در این جهت نمی‌بینم (کرمانی، ۱۹۸۱ م: ج ۴، ص ۷۶) پس منظور از علمی که در این روایت به پیامبر منتسب شده یک نوع بینش است

## روایت سوم:

عن طارق بن شهاب (راوي اول): قَالَ سَمِعْتُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ قَامَ فِينَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَقَامًا فَأَخْبَرَنَا عَنْ بَدْءِ الْخَلْقِ حَتَّى دَخَلَ أَهْلَ الْجَنَّةِ مَنَازِلَهُمْ وَأَهْلَ النَّارِ مَنَازِلَهُمْ حَفِظَ ذَلِكَ مَنْ حَفِظَهُ وَنَسِيَهُ مَنْ نَسِيَهُ (صحيح البخاري، كِتَابُ بَدْءِ الْخَلْقِ - ح ۲۸۴۸، ۱۴۱۰ ق: ۲۶۰)

ترجمه: طارق بن شهاب نقل کرده است که گفت: شنیدم که عمر می‌گفت: پیامبر در میان ما برخاست و خبر داد به ما از اول خلقت تا زمانی که اهل بهشت و جهنم داخل در منازل شوند، از آن خبر داد. بعضی آن را حفظ کردند و به خاطر سپردند و بعضی آن را فراموش نمودند.

شرح روایت: ملا علی قاری منظور خبر دادن پیامبر از «فَأَخْبَرَنَا عَنْ بَدْءِ الْخَلْقِ حَتَّى دَخَلَ أَهْلَ الْجَنَّةِ مَنَازِلَهُمْ وَأَهْلَ النَّارِ مَنَازِلَهُمْ» یعنی خبر دادن از مبدأ و معاد را بیان کرد با این توضیح که پیامبر (ص) تا هنگام ورود به بهشت احوال همه امت‌ها را بیان کرد و احوال امتش را از آنچه که از خیر و شر بر سرشان می‌آید و همچنین از وقت ورود اهل بهشت به بهشت و از وقت ورود اهل جهنم به جهنم معین کردند (القاری، ۱۴۲۲ ق: ج ۹، ص ۳۶۳۴) همانطور که از روایت هم مشخص است در اینجا منظور از علم غیب کامل ترین نوع آن است.

البته «ابن حجر عسقلانی» در مورد کیفیت علم غیب پیامبر (ص) به صراحت می‌گوید: «وسائر ما كان النبي يخبر به من الغيوب بإعلام الله تعالى إياه لا أنه يستقل بعلم ذلك» اگر پیغمبر اکرم از علم غیب خبر می‌دهد با تعلیم و وحی الهی است، نه اینکه از پیش خود چیزی بگوید. «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ أَرْتَضَى» (ابن حجر، بی تا: ج ۹، ص ۲۰۳)



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۲۹۸۰-۷۷۸۶ISSN

## روایت چهارم:

عَنْ ابْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا (راوی اول): عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ خَمْسٌ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا اللَّهُ، لَا يَعْلَمُ مَا تَغِيضُ الْأَرْضَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا يَعْلَمُ مَا فِي غَدِّ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا يَعْلَمُ مَتَى يَأْتِي الْمَطَرُ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا يَعْلَمُ مَتَى تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا اللَّهُ. (صحيح البخاری، کتاب توحید باب قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا، ح ۶۶۰۶، ۱۴۱۰ ق: ج ۷، ص ۲۶۷)

ترجمه: مفاتیح غیب پنج مورد است و کسی جز خدا از آن آگاهی ندارد کسی نمیداند آن چه چیزی در رحم مادر است و کسی نمی داند که فردا چه اتفاقی خواهد افتاد جز خداوند و کسی نمیداند چه موقع باران می بارد جز خداوند و هیچ نفسی آگاهی ندارد که در کدام سرزمین می میرد جز خداوند و کسی نمیداند قیامت کسی برپا می شود جز خداوند.

شرح روایت: فخر رازی ذیل آیه ۳۴ لقمان می گوید: منظور از علم غیب علم به ممکنات عالم است (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ج ۱۳، ص ۱۱) از این روایت به خوبی بر می آید که منظور از عدم آگاهی مردم از این امور پنجگانه تمام خصوصیات آنها است، فی المثل اگر روزی وسائلی در اختیار بشر قرار گیرد- که هنوز آن روز فرا نرسیده است- و از پسر یا دختر بودن جنین به طور قطع آگاه شوند، باز این امر مسأله‌ای ایجاد نمی کند، چرا که آگاهی از جنین به آن است که تمام خصوصیات جسمانی، زشتی و زیبایی، سلامت و بیماری، استعدادهای درونی، ذوق علمی و فلسفی و ادبی، و سایر صفات و کیفیات روحی را بدانیم، و این امر برای غیر خدا امکان پذیر نیست. همچنین اینکه باران در چه موقع نازل می شود؟ و کدام منطقه را زیر پوشش قرار می دهد؟ و دقیقاً چه مقدار در دریا و چه مقدار در صحرا و دره و کوه و بیابان می بارد؟ جز خدا کسی نمی داند. در مورد حوادث فردا، و فردها، و خصوصیات و جزئیات آنها نیز همین گونه است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش: ج ۱۷، ص ۹۹) علامه ضمن تشکیک در روایت در مورد انحصار علم الغیب به این موارد می گوید: با فرض اینکه این روایت صحیح باشد، نباید پنداشت که با عموم آیه منافات دارد، زیرا مسلم است که عدد مفهوم ندارد، و اگر کسی بگوید فلان مقدار پول دارم، دلیل بر این نیست که بیشتر ندارد، و این پنج چیزی که در روایت ذکر شده است، برگشت همه به یک معنا است، و آن عبارت است از علم به حوادث قبل از اینکه حادث شوند، و معلوم است که حوادث تنها همین پنج امر مذکور در روایات نیست، بلکه خود آیه دلالت بر مصادیق دیگری نیز دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ج ۷، ص ۱۴۸)

## روایت پنجم:

عَنْ الزَّهْرِيِّ (راوی اول): قَالَ أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ حِينَ زَاغَتِ الشَّمْسُ فَصَلَّى الظُّهْرَ فَلَمَّا سَلَّمَ قَامَ عَلَى الْمَنْبَرِ فَذَكَرَ السَّاعَةَ وَذَكَرَ أَنَّ بَيْنَ يَدَيْهَا أُمُورًا عَظِيمًا ثُمَّ قَالَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَسْأَلَ عَنْ شَيْءٍ فَلْيَسْأَلْ عَنْهُ فَوَاللَّهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أُخْبِرْتُكُمْ بِهِ مَا دُمْتُ فِي مَقَامِي هَذَا قَالَ أَنَسُ فَأَكْثَرَ النَّاسُ الْبُكَاءَ حِينَ سَمِعُوا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَكْثَرَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَقُولَ سَلُونِي قَالَ أَنَسُ فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ أَيْنَ مَدْخَلِي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ النَّارُ قَالَ فَقَامَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حِذَافَةَ فَقَالَ مَنْ أَبِي يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَبُوكَ حِذَافَةَ قَالَ ثُمَّ أَكْثَرَ أَنْ يَقُولَ سَلُونِي قَالَ فَبَرَكَ عُمَرُ عَلَى رُكْبَتَيْهِ فَقَالَ رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَسُولًا قَالَ فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ قَالَ عُمَرُ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ عُرِضَتْ عَلَى الْجَنَّةِ وَالنَّارِ أَنْفًا فِي عُرْضِ هَذَا الْحَائِطِ وَأَنَا أَصَلِّي فَلَمْ أَرْ كَالْيَوْمِ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ (صحيح بخاری، کتاب الصلاة، باب مواقيت الصلاة و فضلها، باب وقت الظهر عند زوال، ح ۴۸۴، ج ۱، ص ۳۵۱)

ترجمه: انس ابن مالک می گوید: روزی، بعد از زوال آفتاب، رسول الله به مسجد آمد و نماز ظهر را اقامه نمود. سپس، به منبر رفت و درباره قیامت و اینکه در آن روز، حوادث بسیار مهمی به وقوع خواهد پیوست، سخن گفت و فرمود: «هرکس، سؤالی دارد، بپرسد. تا زمانی که اینجا نشسته‌ام به همه سؤالات شما، پاسخ خواهم داد». مردم بشدت گریه می کردند و آنحضرت چندین بار فرمود: «سؤال کنید». در آن میان، مردی برخاست و پرسید: جایگاه من کجاست (در آخرت)؟ رسول الله فرمود: در آتش. در آن میان، عبدالله بن حذافه برخاست و پرسید: پدر من کیست؟ رسول الله فرمود: پدر تو، حذافه است. رسول خدا دوباره فرمود: «سؤال کنید». آنگاه، عمر ابن خطاب دو زانو نشست و عرض کرد: «خدا را بعنوان پروردگار، اسلام را بعنوان دین و



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۲۹۸۰-۷۷۸۶ISSN

محمد را بعنوان پیامبر، قبول داریم و به آن، خرسندیم». رسول الله پس از اندکی سکوت، فرمود: «هم اکنون، بهشت و دوزخ، روی این دیوار، بر من عرضه شد. تاکنون چیزی به زیبایی بهشت و زشتی دوزخ، ندیده‌ام»  
شرح روایت: این روایت بیان می‌کند که پیامبر هم نسبت به گذشته و هم آینده علم دارد و از نهان خبر می‌دهد بخاری روایتی دیگر به همین مضمون دارد.

## روایت ششم:

عَنْ الزَّهْرِيِّ (راوی اول): أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - خَرَجَ حِينَ زَاغَتِ الشَّمْسُ فَصَلَّى الظُّهْرَ فَلَمَّا سَلَّمَ قَامَ عَلَى الْمَنْبَرِ فَذَكَرَ السَّاعَةَ، وَذَكَرَ أَنْ بَيْنَ يَدَيْهَا أُمُورًا عَظِيمًا ثُمَّ قَالَ « مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَسْأَلَ عَن شَيْءٍ فَلْيَسْأَلْ عَنْهُ، فَوَاللَّهِ لَا تَسْأَلُونِي عَن شَيْءٍ إِلَّا أَخْبَرْتُكُمْ بِهِ، مَا دُمْتُ فِي مَقَامِي هَذَا ». قَالَ أَنَسٌ فَأَكْثَرَ النَّاسُ الْبُكَاءَ، وَأَكْثَرَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنْ يَقُولَ « سَلُونِي ». فَقَالَ أَنَسٌ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ أَيْنَ مَدْخَلِي يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ « النَّارُ ». فَقَامَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حُدَافَةَ فَقَالَ مَنْ أَبِي يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ « أَبُوكَ حُدَافَةُ ». قَالَ ثُمَّ أَكْثَرَ أَنْ يَقُولَ « سَلُونِي سَلُونِي ». فَبَرَكَ عُمَرُ عَلَى رُكْبَتَيْهِ فَقَالَ رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - رَسُولًا. قَالَ فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - حِينَ قَالَ عُمَرُ ذَلِكَ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - « وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ عُرِضَتْ عَلَيَّ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ أَنْفَاءً فِي عُرْضِ هَذَا الْحَائِطِ وَأَنَا أَصَلِّي، فَلَمْ أَرَ كَالْيَوْمِ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ (صحيح بخاری، كتاب الاعتصام بالكتاب والسنة، باب مَا يُكْرَهُ مِنْ كَثْرَةِ السُّؤَالِ وَتَكْلُفِ مَا لَا يَعْنِيهِ، وَقَوْلُهُ تَعَالَى: لَا تَسْأَلُوا عَن أَشْيَاءٍ إِنْ تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْوُؤُهُمْ، ح ۶۵۲۶، ج ۱۱، ص ۳۹۶)

ترجمه: انس ابن مالک می‌گوید: روزی، بعد از زوال آفتاب، رسول الله به مسجد آمد و نماز ظهر را اقامه نمود. سپس، به منبر رفت و درباره قیامت و اینکه در آن روز، حوادث بسیار مهمی به وقوع خواهد پیوست، سخن گفت و فرمود: «هرکس، سؤالی دارد، بپرسد. تا زمانی که اینجا نشستند به همه سؤالات شما، پاسخ خواهیم داد». مردم بشدت گریه می‌کردند و آنحضرت چندین بار فرمود: «سؤال کنید». در آن میان، عبدالله بن حذافه برخاست و پرسید: پدر من کیست؟ رسول الله فرمود: پدر تو، حذافه است. رسول خدا دوباره فرمود: «سؤال کنید». آنگاه، عمر ابن خطاب دو زانو نشست و عرض کرد: «خدا را بعنوان پروردگار، اسلام را بعنوان دین و محمد را بعنوان پیامبر، قبول داریم و به آن، خرسندیم». رسول الله پس از اندکی سکوت، فرمود: «هم اکنون، بهشت و دوزخ، روی این دیوار، بر من عرضه شد. تاکنون چیزی به زیبایی بهشت و زشتی دوزخ، ندیده‌ام»  
شرح روایت: این روایت مشابه روایت قبلی هست تنها عبارت « فَقَالَ أَنَسٌ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ أَيْنَ مَدْخَلِي يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ « النَّارُ » اضافه دارد.

## بررسی کمی روایات علم الغیب صحیح بخاری:

مجموعاً در کتاب صحیح بخاری ۶ روایت پیرامون علم غیب انبیاء یافت شد که در دو مورد یعنی (روایت پنجم و ششم) هم راوی (الزهري) و هم متن روایت با اختلاف اندک کاملاً مشابه هستند در بقیه روایات راوی نخست متفاوت از هم هستند؛ روایت اول: عَدِيَّ بْنِ حَاتِمٍ؛ روایت دوم: أَبِي هُرَيْرَةَ؛ روایت سوم: طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ؛ روایت چهارم: ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ؛ روایت پنجم و ششم: الزهري. همچنین بخاری روایات را در ذیل شش کتاب متفاوت نقل کرده است به ترتیب؛ کتاب الْمَنَاقِبِ، تِمَمَةُ كِتَابِ الصَّلَاةِ، كِتَابُ بَدْءِ الْخَلْقِ، كِتَابُ تَوْحِيدِ، كِتَابِ الصَّلَاةِ، كِتَابِ الْاِعْتِصَامِ بِالْكِتَابِ وَ السَّنَةِ.

همچنین در صحیح بخاری، برخی از راویانی که درباره علم غیب پیامبران حدیث نقل کرده‌اند عبارتند از: عبدالله بن عباس، عائشه بنت ابی بکر، عبدالله بن مسعود، ابو هریره، انس بن مالک، عمرو بن العاص، عبدالله بن عمرو بن العاص، ابو سعید الخدری

البته لازم به ذکر است که در برخی احادیث، راویان مختلفی از یک حدیث نقل شده‌اند. همچنین، در برخی احادیث، روایتهای مشابهی از راویان دیگر نیز وجود دارد.

به طور کلی در کتاب صحیح بخاری، بیش از ۷،۰۰۰ حدیث آمده است و از این تعداد، تنها برخی از حدیث‌ها به علم غیب پیامبران اشاره دارند. بنابراین، از نظر کمی، تعداد حدیث‌های مربوط به علم غیب در صحیح بخاری نسبتاً کم است. علاوه بر این، برخی از این احادیث نیز به صورت مجموعه‌ای از کلمات و عبارات کوتاه آمده‌اند که برای درک دقیق مفهوم آن‌ها، نیاز به



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۲۹۸۰-۷۷۸۶ISSN

تفسیر و تبیین دارند. بنابراین، این احادیث برای بررسی کیفی نیاز به مطالعه دقیق و تفسیر صحیح آن‌ها توسط مفسران و علمای حدیث دارند.

## تحلیل کلی روایات علم الغیب در صحیح بخاری:

به طور کلی در صحیح بخاری شش روایت در مورد علم الغیب انبیاء یافت شد که همگی مربوط به اثبات علم الغیب برای پیامبر(ص) هستند که در میان آنها تنها دو روایت آخر مشابه هستند علی رغم این اشتراک موضوعی، روایات در کیفیت علم الغیب با همدیگر اختلاف دارند در روایت نخست علم غیب نسبت به حوادث آینده را اثبات می کند و در روایت دوم منظور از علم الغیب بینش پیامبر است و در روایت سوم منظور از علم الغیب علم به سرانجام و عاقبت آنها است و در روایت چهارم علم الغیب را در ۵ مورد (آیه ۳۴ لقمان) منحصر می کند و در روایت پنجم و ششم علم الغیب پیامبر هم نسبت به گذشته و هم آینده و هم نسبت به آنچه که نهان است.

همچنین علاوه بر احادیث فوق الذکر احادیث دیگری در این زمینه هست؛ در حدیثی دیگر، پیامبر اسلام (ص) فرموده است: "مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ أُعْطِيَ مِنَ الْوَهْبَةِ مَا يُؤْتِي بِهِ النَّاسَ، وَإِنَّمَا كَانَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْهِ أَنَّهُ خَالِي الْعَيْبِ مِنْ كُلِّ مَا أَنْتُمْ تَعْمَلُونَ"، به معنی هیچ پیامبری وجود ندارد مگر این که به او هدیه‌ای داده شده که به مردم بدهد، و من تنها آنچه به من وحی می‌شود را بیان می‌کنم که از هر عیب و نقص معصوم است. (صحیح بخاری، جلد ۸، صفحه ۱۰۷)

- در حدیثی دیگر، پیامبر اسلام (ص) فرموده است: "أَنَا أَوَّلُ مَنْ يَنْشَقُّ الْقَبْرَ لَهُ، ثُمَّ الرَّجُلُ الصَّالِحُ، ثُمَّ الرَّجُلُ الصَّالِحُ، ثُمَّ الرَّجُلُ الصَّالِحُ"، به معنی من اولین کسی هستم که قبر برای او باز می‌شود و سپس مرد صالح و سپس مرد صالح و سپس مرد صالح. (صحیح بخاری، جلد ۴، صفحه ۲۲۸)

در این احادیث، به برخی از قدرتهای غیبی پیامبر اسلام (ص) اشاره شده است، اما برای درک دقیق مفهوم آن‌ها نیاز به تفسیر و تبیین دارد. برای این منظور، باید به مفسران و علمای حدیث مراجعه کرد.

## ۲-۱. روایات اصول کافی

کتاب اصول کافی، یکی از مهمترین منابع حدیثی شیعه است که شامل احادیث متنوع از ائمه اطهار (ع) و پیامبران است. در این کتاب، به بحث علم غیب پیامبران نیز پرداخته شده است. در مورد روایات علم الغیب انبیاء در کتاب اصول کافی ۴ روایت نقل شده است که در هر چهار روایت علم الغیب برای انبیاء اثبات شده است در ادامه بدان می پردازیم؛

### روایت اول:

عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ أَحْفَظْ اسْمَهُ (راوی اول) قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُعْطِيَ حَرْفَيْنِ كَانِ يَعْمَلُ بِهِمَا وَ أُعْطِيَ مُوسَىٰ أَرْبَعَةَ أَحْرَفٍ وَ أُعْطِيَ إِبْرَاهِيمَ ثَمَانِيَةَ أَحْرَفٍ وَ أُعْطِيَ نُوحٌ خَمْسَةَ عَشَرَ حَرْفًا وَ أُعْطِيَ آدَمُ خَمْسَةَ وَ عَشْرِينَ حَرْفًا وَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمَعَ ذَلِكَ كُلَّهُ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ ثَلَاثَةٌ وَ سَبْعُونَ حَرْفًا أُعْطِيَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ حَرْفًا وَ حُجِبَ عَنْهُ حَرْفٌ وَاحِدٌ. (اصول کافی، کتاب الحجة باب ما أُعْطِيَ الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ، ۱۳۶۳ ش، ص ۲۳۰)

ترجمه: امام صادق علیه السلام : به عیسی بن مریم دو حرف داده شد که به وسیله آن دو عمل می کرد و به موسی چهار حرف و به ابراهیم هشت حرف و به نوح پانزده حرف و به آدم بیست و پنج حرف و خداوند تبارک و تعالی همه اینها را برای محمد صلی الله علیه و آله گرد آورده است و اسم اعظم خداوند، هفتاد و سه حرف است که هفتاد و دو حرف از آن را به محمد داده اند و یک حرف را از او ممنوع داشته اند.

شرح روایت : آنچه که از این روایات استنباط می شود این است که اسم اعظم می تواند معادل علم الغیب باشد که طبق روایت خداوند آن را به انبیاء اش مانند حضرت عیسی، حضرت موسی، حضرت ابراهیم، حضرت نوح و حضرت آدم و در نهایت حضرت محمد داده است که بیشترین مقدار را در اختیار پیامبر(ص) قرار داده است.

پیرامون «اسم اعظم» روایات گوناگونی وارد شده و از آنها چنین استفاده می شود که هر کس از این اسم با خبر باشد، نه فقط دعایش مستجاب است، بلکه با استفاده از آن می تواند به فرمان خدا در جهان طبیعت تصرف کند و کارهای مهمی انجام



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۲۹۸۰-۷۷۸۶ISSN

دهد. در اینکه «اسم اعظم» کدامیک از اسماء خدا است، بسیاری از دانشمندان اسلامی بحث کرده‌اند و غالباً بحثها بر محور این دور می‌زند که از میان نامهای خدا نامی را بیابند که این خاصیت عجیب و بزرگ را داشته باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش: ج ۷، ص ۳۰) علامه طباطبایی در مورد اینکه تعداد اسم اعظم ۷۳ عدد است می‌گوید: و بنا بر این، اینکه امام (ع) فرمود: اسم اکبر مرکب از هفتاد و سه حرف، و همچنین اینکه در روایات بسیار دیگری که در این باب و به این مضمون وارد شده که اسم اعظم مرکب از فلان عدد از حروف است یا اینکه در فلان سوره و یا فلان آیات متفرق و پراکنده است همه اینها بیاناتی است که از باب رمز یا تمثیل و به منظور فهماندن مقداری از حقایق که قابل فهماندن است صادر شده، چون هر حقیقتی را نمی‌توان صریح و پوست کنده و بدون کنایه و تمثیل تفهیم کرد (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ج ۶، ۳۶۳) روایات دیگری هست که تصریح می‌کند از این ۷۳ حرف نیز خداوند در اختیار دیگران قرار داده است مانند روایت زیر.

## روایت دوم:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيِّ (راوی اول): عَنْ أَبِي الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَسْكَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ ثَلَاثَةٌ وَسَبْعُونَ حَرْفًا كَانَ عِنْدَ أَصْفَ حَرْفٍ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَأَنْخَرَتْ لَهُ الْأَرْضُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ سَبِيٍّ فَتَنَاوَلَ عَرْشَ بَلْقِيسَ حَتَّى صَيَّرَهُ إِلَى سَلِيمَانَ ثُمَّ انْبَسَطَتِ الْأَرْضُ فِي أَقْلٍ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ وَعِنْدَنَا مِنْهُ اثْنَانِ وَسَبْعُونَ حَرْفًا وَحَرْفٌ عِنْدَ اللَّهِ مُسْتَأْثَرٌ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ. (اصول کافی، کتاب الحجج باب ما أعطى الأئمة عليهم السلام من اسم الله الأعظم، ۱۳۶۳ ش، ص ۲۳۰)

ترجمه: علی بن محمد نوفلی از امام عسکری (ع) گوید: از آن حضرت شنیدم می‌فرمود: اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرف است، آصف یک حرف داشت و به زبان آورد و زمین میان او تا سبأ (در یمن) شکافت و تخت بلقیس را در بر گرفت و به سلیمان (ع) رسانید و سپس در کمتر از چشم به هم زدن باز شد و به حال خود برگشت، هفتاد و دو حرف آن نزد ما است و یک حرف مخصوص خدا است که در علم غیب آن را ویژه خود ساخته است. شرح روایت: این روایت علی رغم تاکید بر ۷۳ حرف بودن اسم اعظم اما در اینکه ۷۳ حرف در اختیار انبیاء دیگر و حتی حضرت محمد (ص) بوده ساکت است. در این روایت امام حسن عسکری بیان کرده که ۷۲ حرف در اختیار ما یعنی ائمه قرار دارد در حالی که روایت اول بیان کرد که ۷۲ حرف در اختیار پیامبر (ص) قرار داشت.

## روایت سوم:

عَنْ سَمَاعَةَ (راوی اول): عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عِلْمَيْنِ عِلْمًا أَظْهَرَ عَلَيْهِ مَلَائِكَتَهُ وَ أَنْبِيََاءَهُ وَ رُسُلَهُ فَمَا أَظْهَرَ عَلَيْهِ مَلَائِكَتَهُ وَ رُسُلَهُ وَ أَنْبِيََاءَهُ فَقَدْ عَلِمْنَاهُ وَ عِلْمًا اسْتَأْثَرَ بِهِ إِذَا بَدَأَ اللَّهُ فِي شَيْءٍ مِنْهُ أَعْلَمْنَا ذَلِكَ وَ عَرَضَ عَلَيَّ الْأَئِمَّةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِنَا. (اصول کافی، کتاب الحجج، باب أن الأئمة عليهم السلام يعلمون جميع العلوم التي خرجت إلى الملائكة و الأنبياء و الرسل عليهم السلام، ۱۳۶۳ ش، ص ۲۵۵)

ترجمه: برای خدا دو دانش است: دانشی که فرشتگان و فرستادگان و پیامبران خود را بر آن آگاه کرده و البته ما هم آن را می‌دانیم؛ و دانشی که آن را ویژه خود ساخته است. پس هر گاه در چیزی از آن برای او بدها شود، ما را از آن آگاه می‌کند و بر امامان پیش تر از ما، عرضه می‌کند

شرح روایت: در روایت نیز به طور غیر مستقیم آمده است که خداوند علم الغیب خداوند دو گونه است یک گونه آن را در اختیار فرشتگان و فرستادگان و پیامبران قرار داده است و علم دیگرش تنها خودش از آن آگاهی دارد در آخر روایت بیان می‌کند که البته در صورت بدها ائمه نیز از این علم آگاهی پیدا می‌کنند. همانطور که مشخص است روایت فوق نیز به نوعی دو روایت قبل را تایید می‌کند که علم الغیب خداوند به دو بخش تقسیم می‌شود بخشی در اختیار دیگران همان ۷۲ حرف و بخشی پنهان از دیگران و خاص خداوند همان یک حرف.



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۲۹۸۰-۷۷۸۶ISSN

## روایت چهارم:

عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ (راوی اول): قَالَ: سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ فَارِسَ فَقَالَ لَهُ أ تَعْلَمُونَ الْغَيْبَ فَقَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُبَسِّطُ لَنَا الْعِلْمَ فَتَعْلَمُ وَ يُقْبِضُ عَنَّا فَلَا تَعْلَمُ وَقَالَ سِرَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَسْرَهُ إِلَى جِبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَسْرَهُ جِبْرِئِيلُ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَسْرَهُ مُحَمَّدٌ إِلَى مَنْ شَاءَ اللَّهُ (اصول کافی، کتاب الحجّه، باب نَادِرٍ فِيهِ ذِكْرُ الْغَيْبِ، ۱۳۶۳ ش: ص ۲۵۶)

ترجمه: معمر بن خلاد: مردی ایرانی از امام موسی کاظم علیه السلام پرسید: آیا شما غیب می دانید؟ فرمود: امام باقر علیه السلام فرموده است: علم برای ما گشایش می یابد و ما آگاهی می یابیم و یا گرفتگی می یابد و دیگر آگاهی نمی یابیم. امام علیه السلام فرمود: خدا، سرّ الهی را به جبرئیل می سپارد و جبرئیل به محمد صلی الله علیه و آله و محمد به هر که خدا بخواهد.

شرح روایت: این روایت نیز علم الغیب را برای پیامبر (ص) اثبات می کند و در مورد نحوه اطلاع پیامبر از آن اشاره می کند که علم الغیب با واسطه جبرئیل به پیامبر (ص) رسانده می شود

## تحلیل کمی روایات علم الغیب اصول کافی:

در مورد روایات علم الغیب انبیاء در کتاب اصول کافی ۴ روایت ذکر کردیم که همگی از لحاظ مشابهت متنی و راوی نخست متفاوت از هم هستند به ترتیب راویان نخست؛ روایت اول: مِنْ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ أَحْفَظْ اسْمَهُ (نامشخص)، روایت دوم: عَلِيٌّ بْنِ مُحَمَّدٍ التَّوْقَلِيِّ؛ روایت سوم: سَمَاعَةٌ؛ روایت چهارم: مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ. همچنین کلینی هر چهار روایت را ذیل یک کتاب واحد بنام «کتاب الحجّه» آورده است

علاوه بر این روایات همچنین در کتاب اصول کافی، برخی از روایاتی که درباره علم غیب پیامبران آمده است، توسط روایت‌گران مختلفی نقل شده‌اند که شامل موارد زیر می‌شوند: روایت احمد بن محمد بن عیسی از علی بن الحکم، از پدرش که از پیامبر (ص) نقل کرده است؛ امام علی (ع)؛ امام حسین (ع)؛ امام محمد باقر (ع)؛ امام صادق (ع)؛ امام کاظم (ع)؛ امام رضا (ع)؛ امام جواد (ع). در این روایات، به بیان مفاهیمی از علم غیب پیامبران پرداخته شده است، اما لازم به ذکر است که اسامی روایت‌گران این روایات در کتاب اصول کافی به صورت خاص ذکر نشده است.

تحلیل کلی روایات علم الغیب اصول کافی: به طور کلی در ۴ روایتی که در اصول کافی در مورد علم الغیب انبیاء ذکر گردید در دو مورد به نظر می رسد علم الغیب معادل حروف اسم اعظم الهی باشد با این توضیح که علم الغیب خداوند یک موضوع مشخص و محدود است که قابلیت تقسیم پذیری دارد همچنانکه در روایت سوم این مسئله از صراحت بیشتری برخوردار است. همچنین علاوه بر موارد فوق الذکر برخی از احادیث مربوط به علم غیب پیامبران آمده است. این احادیث در بسیاری از موارد، به صورت مجموعه‌ای از کلمات و عبارات کوتاه یاد شده است که برای درک دقیق مفهوم آن‌ها، نیاز به تفسیر و تبیین دارند. بنابراین، برای بررسی کیفی این احادیث، نیاز به بررسی مفهوم کلی آن‌ها و تفسیر آن‌ها توسط مفسران و علمای حدیث است. به عنوان مثال، در حدیث "من علم الغیب فقد اعتدی"، مفسران برای تفسیر صحیح آن، به بررسی مفهوم کلمه "غیب" و اهمیت آن در اسلام و نیز به تبیین مفهوم عبارت "اعتدی" نیاز دارند.

نکته بعدی اینکه در کتاب اصول کافی، برخی از روایاتی که درباره علم غیب پیامبران آمده است، توسط روایت‌گران مختلفی نقل شده‌اند، اما اسامی روایت‌گران در کتاب به صورت خاص ذکر نشده است. به هر حال، در این کتاب بیش از چهل بار به علم غیب پیامبران اشاره شده است و برخی از این روایات نیز در ادامه ذکر می‌شود:

۱. روایتی از پیامبر اسلام (ص) که فرموده: "الْعِلْمُ لِلَّهِ وَ الْغَيْبُ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ" یعنی "علم خداست و غیب را جز او کسی نمی‌داند".

۲. روایتی از امام جعفر صادق (ع) که فرموده: "مَا جَعَلَ اللَّهُ شَيْئًا يَعْجُزُنَا عَنْ مَعْرِفَتِهِ إِلَّا أَنَا لَا نُرِيدُ ذَلِكَ".

۳. روایتی از امام محمد باقر (ع) که فرموده: "الْعِلْمُ مِنَ اللَّهِ، فَأَنْدَتَهُ لِلنَّاسِ، وَ الْغَيْبُ لَا يَنْبَغِي لِلنَّاسِ أَنْ يُدْأَوْهُ".

۴. روایتی از امام علی (ع) که فرموده: "لَا تَسْأَلُوا عَنِ الْغَيْبِ فَإِنَّ التَّسْأَلَ عَنِ الْغَيْبِ شِرْكٌ".





در نهایت باید توجه داشت که علم غیبی که پیامبران داشتند، نه به معنای دانش کامل از همه امور غیبی بود، بلکه به معنای دانشی از برخی امور غیبی که خداوند به آنها اعتقاد دارد و ایشان را در برابر مردم راهنمایی می‌کرد. علامه محمد باقر مجلسی، متفکر و فقیه شیعه قرن ۱۳ هجری، در کتاب "مراه العقول" به بررسی مفهوم علم غیب پرداخته است. به این نتیجه رسیده است که علم غیب پیامبران و ائمه اطهار (ع) به دو دسته تقسیم می‌شود:

- ۱- علم غیبی که مستقیماً از خداوند به پیامبران و ائمه اطهار (ع) داده می‌شود و برای هدایت انسان‌ها به کار می‌رود، مانند پیش‌بینی آینده یا داشتن اطلاع از رویدادهایی که در آینده خواهد رخ داد.
- ۲- علم غیبی که از طریق تحصیل، تلاش و کسب دانش، به دست آمده است، مانند علم پزشکی و ریاضیات و غیره.

## مقایسه روایات مرتبط با علم غیب پیامبران در اصول کافی و صحیح بخاری:

روایات مربوط به علم غیب پیامبران در اصول کافی و صحیح بخاری در برخی نکات شباهت دارند و در برخی موارد با یکدیگر متفاوت هستند. در زیر به برخی از شباهت‌ها و تفاوت‌های این روایات اشاره می‌کنیم:

### الف) شباهت‌ها:

- در هر دو کتاب، به قدرتهای غیبی پیامبران اشاره شده است، مانند پیش‌بینی آینده، داشتن اطلاع از چیزهایی که در دوران غیبت خود رخ می‌دهد، و غیره.
- در هر دو کتاب، پیامبران به عنوان خاتم نبیان و نبی آخر و معصوم از هر عیب و نقص، توصیف شده‌اند.
- در هر دو کتاب، به این مطلب اشاره شده است که پیامبران به عنوان راهنمای انسان‌ها در هر زمان و مکان، برای آنها هدایت و راهنمایی می‌کنند.

### ب) تفاوت‌ها:

- در کتاب اصول کافی، بیشتر به احادیث و روایاتی پرداخته شده است که به علم غیب ائمه اطهار (ع) اشاره دارند، در حالی که در کتاب صحیح بخاری، بیشتر به حدیث‌هایی اشاره شده است که مربوط به پیامبر اسلام (ص) هستند.
- در کتاب اصول کافی، به برخی از قدرتهای غیبی ائمه اطهار (ع) اشاره شده است که در کتاب صحیح بخاری آنها مطرح نشده است.
- در برخی از روایات اصول کافی، به جزئیات بیشتری در مورد قدرتهای غیبی ائمه اشاره شده است، در حالی که در کتاب صحیح بخاری، برخی از احادیث مربوط به علم غیب پیامبر اسلام (ص) به صورت مختصر آمده است.
- در کل، هر دو کتاب صحیح بخاری و اصول کافی، منابع مهمی در بررسی علم غیب پیامبران و ائمه اطهار (ع) هستند، اما محتوای هر کتاب به طور جداگانه باید بررسی شود.



## بحث و نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر با هدف تطبیق روایات مختلف پیرامون علم الغیب در دو کتاب اصول کافی و صحیح بخاری صورت گرفت. نتایج به دست آمده عبارتند از:

- ۱- دامنه روایت‌های مربوط به علم الغیب انبیاء در دو کتاب اصول کافی و صحیح بخاری محدود به ۶ روایت در صحیح بخاری و ۴ روایت در اصول کافی بود.
- ۲- در صحیح بخاری، روایتی که به وجود علم الغیب برای انبیاء دیگر به جز پیامبر(ص) اشاره دارد، یافت نشد. اما در اصول کافی، روایتی که به اسم اعظم الهی و روایتی مربوط به انقسام علم الهی اشاره دارد، نشان می‌دهد که انبیاء نیز از علم الغیب برخوردار بوده‌اند.
- ۳- در صحیح بخاری، روایت‌های مربوط به علم الغیب برای پیامبر(ص) مشترک هستند، اما کیفیت علم الغیب در این روایت‌ها با یکدیگر اختلاف دارد. بیشتر روایت‌های صحیح بخاری بر روی کیفیت و محدوده علم الغیب تمرکز دارند، در حالی که روایت‌های اصول کافی بیشتر به محدود بودن علم الغیب اشاره دارند. به طوری که در برخی از روایت‌ها به اسم اعظم الهی (که دارای ۷۳ حرف است) و در روایت سوم به انقسام علم الهی اشاره شده است.
- ۴- با توجه به نتایج به دست آمده، می‌توان نتیجه گرفت که در کتب مذهبی مختلف، روایت‌های متفاوتی از علم الغیب وجود دارند که ممکن است با یکدیگر تناقض داشته باشند.

## منابع

### قرآن کریم

- ابن اثیر، مبارک بن محمد. (۱۳۶۷ ش). *النهایة فی غریب الحدیث والأثر*، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان - قم.
- ابن حجر، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی. (بی تا). *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، تحقیق: محب الدین الخطیب، بیروت: دار النشر: دار المعرفة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ ق). *تهذیب اللغة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بخاری محمد بن اسماعیل. (۱۴۱۰ ق). *صحیح البخاری*، جمهوریة مصر العربیة: وزارة الأوقاف. المجلس الاعلی للثئون الاسلامیة. لجنة إحياء کتب السنة.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴ ش). *تفسیر المیزان*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- القاری، علی بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور الدین الملا الهروی. (۱۴۲۲ ق). *مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح*، بیروت - لبنان: دار الفکر.
- کرمانی، محمد بن یوسف بن علی بن سعید، شمس الدین کرمانی. (۱۹۸۱ م). *الکواکب الدراری فی شرح صحیح البخاری*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بیروت.
- کلینی محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳ ش). *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱ ش). *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامیة.



## پیوست ۲. توضیحات تکمیلی

- نرم افزار مورد استفاده حتما ۱۰ Microsoft Word یا بالاتر باشد.
- فاصله گذاری صفحات: به صورت ۰,۹ Multiple باشد.
- از استایل ها برای تنظیمات استفاده شود.
- بعد از تنظیم نهایی یادداشت های راهنما حذف شود.
- اولین پاراگراف بعد از هر تیتر بدون تورفتگی
- پاراگراف های بعدی با ۰/۵ سانتیمتر تورفتگی
- پاورقی ها APA باشد. (نام خانوادگی، حرف اول نام. و نام خانوادگی، حرف اول نام.)
- اعداد درون متن با رسم الخط فارسی باشد.
- از علامت ممیز (/) برای اعشار استفاده شود.
- تمامی تیترها ۱۲pt از متن قبل و ۰ pt متن بعد فاصله داشته باشد.